

تفاسیر فمینیستی از فصل شانزدهم سفر پیدایش از کتاب مقدس و نقد آن داستان ازدواج حضرت ابراهیم (ع) با هاجر

روح‌الله مهدوی حاجی*

چکیده

الهیات فمینیستی یکی از مباحث مهم فمینیسم است. الهیات فمینیستی به دنبال طرح سؤالات مربوط به حقوق زنان از دین و کلیساست. کتاب مقدس به عنوان سنت مکتوب یهودی - مسیحی توجه الهی دانان فمینیست را جلب کرده است. آنان سعی می‌کنند تا متن کتاب مقدس را با سؤالات جدی مربوط به حقوق زنان مواجه کنند. بخشی از الهی دانان فمینیست، با پیش فرض نگارش کتاب مقدس در فرهنگی مردسالارانه، به دنبال بازخوانی و تفسیر مجدد متن بوده‌اند. رویکرد آنان، به جای اعتماد، انتقادی و همراه با سوءظن است.

این مقاله می‌کوشد فصل شانزدهم از سفر پیدایش از کتاب مقدس را بازخوانی کند که در آن داستان ازدواج هاجر، همسر دوم حضرت ابراهیم (ع)، نقل شده است. در تفسیر این فراز از کتاب مقدس الهی دانان فمینیست می‌کوشند، با رویکرد انتقادی خود، تفسیری جدید به جای تفسیر کهن ارائه دهند. آنان متن مقدس را در برابر سؤالات برگرفته از رویکرد جنسیتی قرار می‌دهند، اما به نقش اجتماعی ابراهیم (ع) در مقام پیامبر و مربی جامعه و نقش مکمل ساره و هاجر در یاری به او توجه نکرده‌اند. ساره و هاجر هم‌چون همه زنان فداکار تاریخ نقشی اساسی در انجام مأموریت الهی ابراهیم (ع) ایفا کردند.

کلیدواژه‌ها: الهیات فمینیستی، هاجر، ابراهیم (ع)، ساره، کتاب مقدس.

* دانش‌جوی دکتری دین‌پژوهی، دانشگاه ادیان و مذاهب Ro.mahdavi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱/۲۰

۱. مقدمه

فمینیسم را باید دختر مدرنیته به حساب آورد. جنبش فمینیسم می‌کوشد تا جلوه‌های مربوط به محرومیت‌های اجتماعی زنان را کاهش دهد، زیرا دلایل بسیاری برای این اندیشه وجود دارد که زنان به سبب جنسیتشان از بی‌عدالتی‌های اجتماعی رنج می‌برند (Livingston and Schussler Fiorenza, 2000: 418).

در ذیل این جنبش مباحث بسیاری چون تاریخچه، اهداف، بینش‌های سیاسی و اجتماعی مطرح می‌شود. یکی از این مباحث الهیات فمینیستی است؛ در این الهیات، سؤالات مربوط به حقوق زنان از دین و کلیسا پرسیده می‌شود. الهیات فمینیستی با دید انتقادی خود می‌کوشد سنت یهودی - مسیحی را بازمینی کند و الهیات سنتی مطرح‌شده در کلیسا را با دید فمینیستی به الهیاتی جدید و بازآفریده‌شده تبدیل کند. الهیات فمینیستی به دنبال نشان دادن سیطرهٔ پدرسالاری در دین و کلیسا است و موضوع خود را شکنندگی هویت زن در جهان مردسالار معرفی می‌کند. الهیات فمینیستی سعی می‌کند تا تصویر جامد و ایستای ساخته‌شده از زنان را پاک کند و نقش‌های ثابت نسبت داده شده به آنان را رد کند. الهیات فمینیستی صرفاً کامل‌کنندهٔ الهیات سنتی مسیحی نیست، بلکه فهم جدیدی از این الهیات است. الهیات فمینیستی به تجارب زنان از ایمان، زندگی و خدا می‌پردازد. این الهیات کار خود را از تجربهٔ زنان در متون مقدس شروع می‌کند. تجربه‌ای که در مواجههٔ یک زن با جهان، جامعه، خدا، یک زن دیگر و ... شکل می‌گیرد (Dieter Betz et al., 2007: 94-97).

کتاب مقدس از منابعی است که این تجربه در آن به‌خوبی مطرح شده است. آنان در کتاب مقدس به جست‌وجو می‌پردازند تا به معیار و نشانه‌ای فمینیستی دست یابند؛ سپس با رویکرد انتقادی تفسیری جدید به جای تفسیر کهن ارائه می‌دهند. این الهی‌دانان سعی می‌کنند تا تناقض‌های کتاب را بیابند و متن مقدس را در برابر سؤالات اخلاقی برگرفته از رویکرد جنسیتی قرار دهند. اگر موفق نشوند پاسخ مناسبی برای این سؤالات بیابند از این متون به هر نحو به سود زنان بهره می‌گیرند و با تفاسیر برگرفته از این متون بر پایهٔ دیدگاه خود به‌نوعی به پیش‌برد جنبش فمینیستی یاری می‌رسانند.

یکی از بخش‌هایی که الهی‌دانان فمینیست در بازخوانی کتاب مقدس به آن پرداخته‌اند فصل شانزدهم این کتاب است که در آن داستان ازدواج حضرت ابراهیم (ع) با هاجر ذکر شده است. علل و حوادثی که پس از آن به وقوع می‌پیوندد از مواردی است که الهی‌دانان فمینیست نمی‌توانند به راحتی از کنار آن عبور کنند. در این مقاله سعی می‌کنم که دیدگاه‌های آنان دربارهٔ این بخش از کتاب مقدس را نشان دهم و سپس آن را نقد کنم.

فمینیست‌ها داستان هاجر را یکی از احساسی‌ترین داستان‌های کتاب *مقدس* می‌دانند. به گفته فیلیس تریبل داستان‌های وحشتناکی مانند داستان هاجر داستانی شبیه رویارویی با دیوها در شب است، در حالی که از لطف خداوند برای نجات خبری نباشد (Trible, 1985: 4). هاجر، قهرمان اصلی این داستان، از نظر آنان زنی تنها و رنج‌دیده است که مجموعه‌ای از وقایع دردناک و ستم‌های خانوادگی، جنسیتی و نژادی بر او رفته است. آنان هاجر را نماد زنانی می‌دانند که ستم و بیداد جهان مردسالار را با تمام وجود خود درک کردند، ولی هیچ‌گاه ناامید نشدند و دست از تلاش برنداشتند (Biswas, 2005: 97).

قصه هاجر قصه زن و زنانگی است که در جهان مردسالار حکایت می‌شود؛ داستانی تاریخی که زن امروز نیز می‌تواند با آن هم‌زادپنداری کند. بسیاری از زنان در جهان پست‌مدرن امروز، مانند هاجر، قربانیان خشونت ناشی از طبقات اجتماعی و نژادپرستی‌اند و از این حیث هاجر می‌تواند الگویی برای زنان امروز باشد.

۲. هاجر که بود؟

الهی‌دانان فمینیست کوشیدند تا فضای احساس ترحم را برای روایت خود از هاجر به وجود آورند. از نظر آنان، بر اساس روایت کتاب *مقدس*، هاجر کنیزی تحت ستم بوده است. در آیه اول از فصل شانزدهم سفر پیدایش می‌خوانیم: و ساری، زن ابرام، از برایش اولاد نمی‌زاید و او را کنیزک مصری بود که اسمش هاجر بود (۱). هاجر در این فراز به عنوان کنیز مصری (افریقایی) ساره معرفی می‌شود. این افریقایی و برده بودن هاجر توجه الهی‌دانان فمینیست را جلب کرده است. کوک پوی کن می‌گوید:

داستان هاجر می‌تواند برای امریکایی‌های افریقایی‌تبار بسیار بامعنا باشد، زیرا اجداد آنان مانند حیوان به بردگی کشانده شده بودند و تحت استثمار صاحبان ثروت و قدرت قرار می‌گرفتند (Pui-Lan, 1993: 105).

مفسران شیعه از جمله علامه طباطبایی پذیرفته‌اند که هاجر از نظر مقام و مرتبه در رتبه پایین‌تری از ساره قرار داشته و کنیز ساره محسوب می‌شده است (طباطبایی، بی‌تا: ۷/ ۳۲۲). مقام هاجر در زندگی سه‌جانبه ابراهیم (ع)، ساره و هاجر مقام کنیزی بوده است، اما این جای‌گاه نمی‌تواند نشان‌دهنده ظلم و ستم بر او باشد. این‌که او در ادامه زندگی با ابراهیم (ع) به مقام همسری او نائل می‌شود نشان می‌دهد که به هیچ وجه نگاه از بالا و استثمارگرانه به او مطرح نبوده است. در این خانواده آسمانی و الهی، هریک از اعضا نقشی

ایفا می‌کنند که به کمال خود و جامعه منجر شود و نقشی که به هاجر در برهه‌ای از این زندگی داده شده نقش خدمت‌کاری وفادار و امین است. این که الهی‌دانان فمینیست هاجر را مظلوم جلوه می‌دهند و بر استثمار او از طرف جامعه مردسالار تأکید می‌کنند زمینه‌سازی برای بهره‌برداری از ایجاد فضای احساسی برای هدایت افکار به سمت حمایت از زنان و القای این مطلب است که در طی تاریخ، حتی از سوی مؤمنان به ادیان آسمانی هم، به زنان ظلم شده است.

۳. ازدواج هاجر با ابراهیم (ع)

و ساری، زن ابرام، از برایش اولاد نمی‌زایید و او را کنیزک مصری بود که اسمش هاجر بود (۱). پس ساره به ابرام گفت حال این که خداوند مرا از زاییدن بازداشت، پس بیا به جاریه‌ام در آی، بلکه ازو پسری بیام و ابرام قول ساری را قبول کرد (۲) و ساری زن ابرام کنیزک خود هاجر مصری را گرفت بعد از آنی که ابرام ده سال در زمین کنعان ساکن بود و او را به شوهرش ابرام داد تا او را زن باشد (۳).

در این فراز از کتاب مقدس هاجر به پیش‌نهاد ساره به همسری ابراهیم (ع) درمی‌آید. این اتفاق از چند جهت برای الهی‌دانان فمینیست حائز اهمیت بوده است.

۱.۳ پیش‌نهاد ساره

همان‌طور که از روایت کتاب مقدس برمی‌آید ساره برای ازدواج ابراهیم با هاجر پیش‌قدم می‌شود. این که زنی به دست خود برای شوهرش همسری بیابد و به او پیش‌نهاد دهد با احساسات معمول زنانه هم‌خوانی ندارد و این توجه فمینیست‌ها را جلب کرده است. در حقیقت، همه به دنبال یافتن پاسخ این پرسش بوده‌اند که چرا ساره، برخلاف احساسات معمول زنانه که به نوعی مالکیت تام شوهر را طلب می‌کند، نه تنها با ازدواج مجدد همسرش ابراهیم (ع) مخالفتی نمی‌کند، بلکه خود پیش‌نهادی (هاجر کنیز خودش) برای او دارد؟

الهی‌دانان فمینیست دربارهٔ پیش‌نهاد ساره دو دیدگاه مطرح کرده‌اند؛ دیدگاه اول در پی تفسیر این واقعه در زمینه فرهنگی خاورمیانهٔ قدیم است. این دیدگاه در حقیقت، به دنبال این است که نشان دهد ازدواج شوهر با کنیز برای فرزندآوری در آن فضای فرهنگی تاریخی خاورمیانهٔ قدیم امری متداول بوده است. کاترین پیفستر دار در این باره می‌گوید:

این پیش‌نهاد ممکن است برای ما نفرت‌انگیز باشد، اما این عمل را باید در زمینه فرهنگی و در زمان خودش درک کرد. به نظر او، عمل ساره پیش‌دستی‌ای جسورانه نبود، بلکه او بر اساس قانونی عام در خاورمیانه قدیم عمل کرده بود. بر اساس نظریه او این‌که زن به دلیل نازایی به دنبال همسر دیگری برای شوهرش باشد در کتاب مقدس تکرار شده است. او این تکرار را نشان‌دهنده رسمی عام در فرهنگ پدرسالارانه آن زمان برمی‌شمارد (Pfisterer Darr, 1985: 135).

در واقع الهی‌دانان فمینیست رسم غلط شایع در آن دوران را علت این پیش‌نهاد معرفی می‌کنند و معتقدند ساره، به رغم میل باطنی خود، بر اساس رسمی غلط این پیش‌نهاد را ارائه کرده است. بر اساس نظر آنان، اگرچه شیوع عمل غیراخلاقی آن را اخلاقی نمی‌سازد، می‌تواند از شدت توجیه‌ناپذیری انجام آن عمل به دست ساره بکاهد. بسیاری از سختی‌ها به دلیل هم‌راهی عمومی تحمل‌پذیر می‌شود و ساره در این محیط پیش‌نهاد ازدواج مجدد شوهرش را به او داده است. شایع بودن این عمل از شدت کراهت آن برای ساره می‌کاهد و آن را باورپذیرتر می‌کند.

فمینیست‌ها با نگاهی دیگر به این مسئله تلاش می‌کنند این رخداد را در فضای فرهنگی و ساختار پدرسالارانه جامعه زمان ساره تحلیل کنند و پاسخ را در جای‌گاه زن در جامعه پدرسالار آن زمان بیابند. به گفته دانا نولان فول و دیوید گون، در ساختار خانواده مردسالار کتاب مقدس، جای‌گاه زن فقط در نقش مادر و فرزندآوری تعیین می‌شود. در حقیقت، اگر فرزندآوری را تنها وظیفه زن در این ساختار ببینیم، مادر بودن را باید وظیفه اصلی زن بدانیم و زن فقط با ادای این وظیفه در خانواده و اجتماع هویت و اعتبار می‌یابد (Fewell and Gunn, 1993).

در این وضعیت، ساره به سبب نداشتن قابلیت فرزندآوری گویی هیچ هویتی در جامعه نمی‌یابد و از سر اجبار و بر اثر قوانین جامعه پدرسالار به دنبال جانشینی برای ایفای این نقش است. او هم‌چنین نمی‌خواهد جای‌گاه بانوی خانه را از دست بدهد؛ بنابراین، به دنبال برطرف کردن این نقص با کم‌ترین هزینه برای اقتدارش است. به همین علت هاجر را انتخاب می‌کند و، در فرایندی پیش‌دستانه و همراه با زیرکی زنانه، هاجر را به ابراهیم پیش‌نهاد می‌دهد؛ زنی برده از کشوری بیگانه که در بدترین حالت ممکن نیز خطری برای قدرت ساره محسوب نمی‌شود (Biswas, 2005: 100).

از نظر آنان ساره به سبب ساختار مردسالارانه جامعه خود چاره‌ای نداشت جز این‌که نقص نازایی خود را به‌نوعی بپوشاند، زیرا کمال یک زن متأهل در جامعه مردسالار با

فرزندآوری محقق می‌شود و هر زنی که فاقد این ویژگی باشد نه تنها ناقص، بلکه بی‌هویت است. او این نقص را با انتخاب کنیز خود برای شوهرش جبران کرد. بنابراین، این تصمیم برخلاف خواسته درونی ساره است و بر اثر ستمی اتخاذ شده که ساختار جامعه مردسالار بر او تحمیل کرده، ولی به نحوی به دست او مدیریت می‌شود تا کم‌ترین آسیب متوجه او شود.

دیدگاهی که به نظر نویسنده الهی‌دانان فمینیست از آن غفلت کرده‌اند تلاش این خانواده برای کمال و ارتقای فردی و اجتماعی است. ابراهیم (ع) که پیامبر خدا و راه‌نمای بشر بود برای استمرار وظیفه الهی خود نیازمند اولاد بود. فرزند برای ابراهیم (ع)، ضمن استمرار نسل، می‌توانست تکیه‌گاهی امن و ادامه‌دهنده رسالت جهانی او باشد. در حرکت انقلابی که ابراهیم (ع) در جامعه خود آغاز کرد، خلأ فرزند و ادامه‌دهنده حقیقی این خط نورانی به‌خوبی دیده می‌شد. ساره که همراه و شریک زندگی ابراهیم (ع) بود این خلأ را به‌خوبی می‌دید. روح بزرگ ابراهیم (ع) و وفاداری او به ساره اجازه پیش‌نهاد ازدواج مجدد را به ابراهیم نمی‌داد و این ساره بود که پیش‌نهاد ازدواج با هاجر را مطرح کرد. او به دنبال پر کردن این خلأ برای یاری به همسرش در ایفای نقش خطیر الهی بود. شاید این اقدام با احساسات معمول زنان همراه نباشد، ولی در افقی وسیع‌تر و با نگاه به هدایت الهی جامعه (که وظیفه ابراهیم (ع) بود) این تصمیم بسیار کارگشا و منطقی است. ساره در پی کمک به همسر خود ابراهیم (ع) است تا او به بهترین وجه وظیفه الهی خود را، که پیامبری و راه‌نمایی جامعه است، به انجام برساند. سختی این تصمیم برای ساره در کنار توجه به آثار خیری که از آن حاصل می‌شد و باور به یاری خداوند کم‌رنگ‌تر می‌شد. در واقع ساره در دوراهی خود و جامعه، خود و ابراهیم (ع) از خود گذشت و به این نحو سربلند از این امتحان بیرون آمد.

۲.۳ ازدواج هاجر

ازدواج هاجر نیز از دید الهی‌دانان فمینیست موضوعی است که باید بررسی شود. هاجر در جامعه‌ای مردسالار انتخاب می‌شود که حق انتخاب شوهر از او سلب شده است. آزادی در انتخاب همسر حق هر انسانی است و هاجر از این حق ابتدایی خود محروم است. از طرف دیگر، او جانشین بانوی خود برای فرزندآوری شده بود که نشان عینی استثمار بدن زن در جامعه پدرسالار است. در جامعه پدرسالار نگاه به زن به منزله نگاه به یک وسیله و ابزار است؛ ابزاری برای استمرار نسل. فمینیست‌ها این مسئله را با مسئله رحم اجاره‌ای در جوامع

پیش‌رفته پیوند می‌زنند. زنان فقیری که از روی فقر و بیچارگی مجبورند رحم خود را به اجاره یک مرد درآورند. سؤال اخلاقی که مطرح می‌شود این است که آیا درست است که رحم یک زن را شیء محسوب کنیم؟ و یا چه چیزی یک زن را راضی می‌کند تا در نقش مادر جانشین عمل کند، در حالی که می‌داند که بچه‌ای را که به دنیا می‌آورد نمی‌تواند بزرگ کند؟ (Biswas, 2005: 100).

آنچه درباره نقد این مطلب می‌توان گفت این است که بر اساس متن ساره به ابراهیم (ع) پیش‌نهاد ازدواج با هاجر را داده است و ابراهیم (ع) پذیرفته است؛ در واقع متن درباره باقی ماجرا سکوت کرده است. اما می‌توان این احتمال قوی را داد که ساره در مقام بانوی خانه صحبت‌های معمول را با هاجر کرده و موافقت او را برای این امر گرفته است. ساره هاجر را انتخاب می‌کند، زیرا به هم‌راهی او با ابراهیم (ع) ایمان دارد و می‌داند که بهترین فرد از نظر ایمانی و وفاداری برای ابراهیم (ع) است. هاجر دشواری مأموریت ابراهیم (ع) را می‌داند و با خلیقات او کاملاً آشناست و از این حیث بهترین گزینه برای ازدواج با ابراهیم (ع) است. چه بسا در خلوت زنانه این امر (ازدواج ابراهیم با هاجر) به توافق ساره و هاجر می‌رسد و سپس ابراهیم (ع) با پیش‌نهاد ساره مواجه می‌شود. بنابراین، این که هاجر در این خطاب حضور ندارد دلیل بر مخالفت و بی‌اطلاعی او از این ماجرا نیست.

۳.۳ چندهمسری

فمینیست‌ها به تجویز دینی ازدواج مجدد مردان متأهل انتقاد می‌کنند. در این فراز از کتاب مقدس هم به‌نوعی تجویز چندهمسرگزینی را شاهدیم که از دید الهی‌دانان فمینیست دور نمانده است. خانم آنه نایسیمی یو واسیکه می‌گوید: "داستان چندهمسری ذکر شده در متون مقدس مسئول مسائلی چون رقابت، بی‌عدالتی، حسادت، نفرت، نزاع بر سر ارث و دشمنی بر سر جانشینی است" (Pui-Lan, 1993: 106).

به بیان دیگر، متون دینی مقدس نمی‌توانند از بار مسئولیت خود در قبال بی‌عدالتی و تضييع حقی که در تجویز چندهمسرگزینی وجود دارد شانه خالی کنند.

اما در پاسخ می‌توان گفت چندهمسری اگر در مسیر حل یک مشکل اجتماعی باشد از دشواری تحمل آن برای زنان کاسته می‌شود. در این داستان نیز هدایت جامعه و ایفای نقش بهتر برای ابراهیم (ع) نیازمند استمرار نسل او بوده است و ساره با دانستن این مسئله راحت‌تر با آن کنار می‌آید.

اما درباره جواز چندهمسری در ادیان باید گفت: از دیدگاه دینی بر همه مردان واجب نیست که به آن اقدام کنند، بلکه حرام شمرده نشده است. خداوند از باب امتنان برای حل برخی معضلات خانوادگی و اجتماعی و این که راه برای انسان مسدود نباشد، چندهمسری را حرام نکرده است. در این جا نیز می بینیم که حرام نبودن چندهمسری خلأ زندگی ابراهیم و ساره را به خوبی حل کرد؛ این خلأ با وجود استمرار حیات خانوادگی آنان و بدون این که لازم باشد ابراهیم ساره را طلاق دهد پر شد.

۴. فرار هاجر

پس او به هاجر درآمد که او حامله شد و خود را چون حامله دید خانمش در نظرش خوار کرد (۴) و ساری به ابرام گفت ظلمی که به من شده است به تو برگردد. من جاریه خود را به آغوش تو دادم؛ پس او خود را چون حامله دید من در نظرش خوار کردم. خداوند در میان من و تو حکم کند (۵) و ابرام به ساری گفت که اینک جاریهات در دست است؛ پس هر چه در نظرت خوش آید با او بنما. پس ساری او را جفا می کرد تا او از حضورش فرار کرد (۶).

در این فراز با وقایع گوناگونی رویه روییم. حاملگی هاجر، تحقیرهای ساره، خشم هاجر از این مسئله و آزار رساندن ساره به هاجر، به نحوی که به علت ستم های او هاجر به اصطلاح سر به بیابان گذاشت.

نقد این وقایع از دید فمینیست ها جالب توجه است. اولین مسئله ای که بدان باید پرداخت تحقیر ساره به دست هاجر است. فمینیست ها به دنبال توجیه رفتار هاجرند. سؤالی که آنان مطرح می کنند این است که آیا هاجر که نخستین مادر فرزندان ابراهیم (ع) بود از او عشق، هم دردی و احترام دید؟ قطعاً این طور نبوده است، چرا که وقایع بعدی (هم چون حمایت نکردن ابراهیم (ع) از او در برابر ستم ساری حتی در زمان بارداری) نیز به خوبی نشان می دهد وضعیت هاجر در حد فاصل ازدواج تا بارداری وضعیت مناسبی نبوده است. او چونان یک وسیله طرف گفت و گو قرار می گرفت. کسی که بنا بود وارث ابراهیم (ع) را به دنیا آورد. بنابراین، زمانی که باردار شد تصور می کرد می تواند با بروز توانایی خود به مثابه یک زن کامل در جامعه مردسالار آن زمان کمی ابراز وجود کند و به نوعی با تحقیر ساره مرهمی بر زخم های عمیق بردگی و فرودستی خود بنهد (Biswas, 2005: 98).

از نظر آنان هاجر همسر دوم ابراهیم (ع) شده بود، ولی هنوز کنیز محسوب می‌شد. بارداری او انتظار تغییر جای‌گاه را برای هاجر پدید آورد. او کنیزی بود که نمی‌توانست در مقابل بانوی خود عرض اندام کند و در مقابل بانوی خود کاملاً فاقد قدرت بود. حاملگی هاجر توازن قدرت میان او و ساره را به هم زد و بدین ترتیب زنی از موقعیت پایین را به موقعیت بالا سوق داد. فیلیس تربیل می‌گوید: «بارداری هاجر او را قادر ساخت تا ساره را به گونه‌ای جدید ببیند. در نظر او سلسله‌مراتب بین بانو و کنیز ناگهان از بین رفت» (Trible, 1985: 5).

ریتا ویمز نیز معتقد است: «حاملگی احساس ارزش‌مند بودن زن کنیز را بیدار می‌کند. احساسی که قبل از آن در خواب بوده است» (Weems, 1998: 5).

مسئله بعدی از دیدگاه الهی‌دانان فمینیست خشونت ساره در برابر هاجر است. ساره بر اساس متون مقدس او را جفا می‌کرد تا این‌که هاجر از دست او فرار کرد. ساره از هاجر به ابراهیم (ع) شکایت می‌برد، اما ابراهیم (ع) به جای حمایت از هاجر باردار دست ساره را برای هر گونه برخورد با هاجر بازمی‌گذاشت.

در این‌جا الهی‌دانان فمینیست ساره را در شکنجه هاجر مقصر می‌دانند، اما با او هم‌دردی نیز می‌کنند. به نوعی درصدد دفاع از ساره برمی‌آیند. بنا بر نظر آنان، هاجر با بارداری خود اقتدار ساره را به چالش کشیده و به نوعی استیلاي قدرت ساره به هم خورده بود. اگر از دیدگاه زنانه این ماجرا را تحلیل کنیم، می‌بینیم که با بارداری هاجر زخم قدیمی سر باز می‌کند و به نوعی غم مستمر داشتن رقیب عمق بیش‌تری می‌یابد. هیچ زنی تا مجبور نباشد شوهر خود را با زن دیگری به اشتراک نمی‌گذارد. ساره زنی است که پا روی احساس تملک همسر خود می‌گذارد و، در نبردی نابرابر، با بارداری رقیب جای‌گاه خود را متزلزل می‌بیند و دست به واکنشی وحشتناک می‌زند. الهی‌دانان فمینیست می‌گویند لازم است ساره را درک کنیم. تشویش او در از دست دادن عشق شوهر قابل درک است. او نمی‌توانست غرور ناشی از حاملگی هاجر را تاب بیاورد. او در رقابت خود با هاجر بر سر تصاحب عشق ابراهیم (ع) و جلب توجه او به خود به مدد زیبایی، آزاد بودن و ... همواره پیروز بود، ولی ناگهان جریان بازی عوض شد و حاملگی هاجر او را به ابزاری مجهز کرد که ساره نه آن ابزار را داشت و نه قادر بود آن را به دست آورد (Biswas, 2005: 99). پیفستر دار توجیهی قانونی برای عمل ساره مطرح می‌کند؛ به نظر او در قانون حمورابی آمده است که اگر زن برده صیغه شوهر ارباب خود باشد و برای وضعیت برابر به عنوان همسر تلاش کند به‌شدت تاوان خواهد داد (Pfisterer Darr, 1985: 135).

همه این‌ها دلایلی است که فمینیست‌ها برای توجیه رفتار هاجر و ساره به عنوان یک زن مطرح می‌کنند، اما در دیدگاه کلان‌تر فمینیست‌ها هر دو زن (ساره و هاجر) را قربانی جامعه پدرسالار می‌دانند. فرهنگ پدرسالارانه حاکم بر جامعه سبب استثمار آن دو شده و آن‌ها، به جای هم‌دردی و هم‌افزایی توان خود در جهت مقابله با این فرهنگ، در مقابل هم قرار گرفتند. اگر هر دو زن در شکستن قوانین ناعادلانه و مردسالارانه جامعه خود به یک‌دیگر کمک می‌کردند چه می‌شد؟ ساره در موقعیتی برتر به کمک هاجر نیاز داشت و هاجر نیز توان‌مندی‌ای (مادر شدن) داشت که ساره فاقد آن بود (Eilberg, 2012: 1). الیزابت هوایلر هم در این باره می‌گوید:

آسیب ناشی از پدرسالاری در جوامع دارای ساختار مردسالار زنان را در برابر یک‌دیگر قرار می‌دهد تا، به جای استفاده از قدرت محدود خود برای مقابله با سیستمی که آن‌ها را به استثمار گرفته است از آن قدرت محدود برای مقابله با یک‌دیگر استفاده کنند (Huwiler, 1993: 26).

بر اساس این نظرها، هر دو زن در یک دام و تله مردسالارانه گرفتار شدند؛ هر دو به سبب جنسیتشان دچار آسیب شدند. هاجر به سبب بچه‌دار شدنش از سوی ساره با حسادت و آزار مواجه شد و ساره به دلیل ناتوانی در اعتباربخشی خود در جامعه سستی، یعنی مادر شدن و فرزندآوری، از سوی جامعه خود آسیب دید (Eilberg, 2012: 1).

تفرق شدید آنان از یک‌دیگر به علت ساختار استثماری مردسالارانه بود و آن دو برای تصاحب عشق یک مرد در مقابل هم قرار گرفتند. این مسئله مانع هم‌افزایی توان این دو در جهت مقابله با مشکل اصلی (فرهنگ مردسالارانه) بود.

نکته پایانی این فراز از نظر الهی‌دانان فمینیست فرار هاجر از ظلم و ستم است. فرار هاجر نمادی از شجاعت یک زن برده تلقی شده است. شجاعتی که جرئت ایستادگی در برابر خشونت را به خود داد. فرار او به بیابان فرار به سوی آزادی از بندگی، بردگی و استثمار بود. به نظر آنان، می‌توان به هاجر به منزله بافنده نقش آزادی نگاه کرد. او این نقش را با سه رشته بافته است: خطر کردن، تلاش، و امید. این سه مفهوم نقش مهمی در نجات هاجر از اسارت و تحقیر داشته‌اند. او با فرار از وضعیتی که ساره برای او به وجود آورده بود در حقیقت خطر کرد. شاید این‌طور به نظر برسد که او نتوانست فشار و رنجی را تحمل کند که ساره به او وارد می‌کرد. اما اگر عمیق‌تر نگاه کنیم، هاجر زن برده‌ای بود که شجاعانه زندگی‌اش را به خطر انداخت تا به دنبال آزادی باشد. او با قدرتی که او را استثمار می‌کرد مبارزه کرد (Biswas, 2005: 104).

استللا بالتازار معتقد است:

خشونت اغلب زنان را به بن‌بست می‌کشاند. آن‌ها فکر می‌کنند که هیچ راهی برای رهایی ندارند. به باور او زنان نمی‌توانند اقدامی تلافی‌جویانه انجام دهند. به همین علت این است که زنان بسیاری به صورت خاموش خشونت را تحمل می‌کنند؛ آن‌ها فکر می‌کنند که هیچ راهی ندارند. تعداد کمی از زنان جرئت مبارزه کردن را دارند (Baltazar, 1996: 57).

هاجر یکی از آن زنانی است که شجاعت ایستادگی در برابر خشونت را داشته است. او نشان داد که از روحیه بالایی در جهت مبارزه با مشکلات برخوردار است و از این جهت می‌تواند الگویی برای زنان باشد.

اما در نقد سخنان این الهی‌دانان در این فراز از کتاب مقدس می‌توان گفت این که ابراهیم هاجر را تحقیر می‌کرد و هم‌چنان به عنوان کنیز به او نگاه می‌شد ساخته و پرداخته ذهن الهی‌دانان فمینیست است. تحقیر هاجر در هیچ جایی از این متن دیده نمی‌شود و این که اختیار هاجر به ساره سپرده می‌شود قطعی نیست. اما اگر بخواهیم بر اساس روایت کتاب مقدس تحلیل کنیم، می‌توان این عمل را نوعی مدیریت اختلاف به دست ابراهیم (ع) دانست. اگر به این قضیه این‌طور بنگریم که نازایی ساره و بارداری هاجر به نوعی احساس سرشکستگی را در ساره ایجاد کرده و در موازنه روحی هاجر شرایط بهتری دارد، این سخن ابراهیم نوعی تسلی و آرامش برای ساره تلقی می‌شود و نشان می‌دهد ساره، برخلاف تصورش، هنوز مقام ارج‌مندی در نظر همسرش دارد. ابراهیم (ع) به دنبال حل اختلاف است و در مسیر گفت‌وگو چاره را از خود ساره می‌جوید و این شیوه‌ای مرسوم در مدیریت است که راه‌حل را از کسی جويا شویم که مشکل را ایجاد کرده است. اما این نکته که ابراهیم دست ساره را در انجام هر اقدامی در قبال هاجر باز بگذارد و هیچ دخالتی در امور نداشته باشد خود تناقضی آشکار در سخن الهی‌دانان فمینیست است. سؤالی که از این الهی‌دانان باید پرسید این است که اگر نظام مردسالارانه بر این جامعه و خانواده حکم فرماست، پس چرا نقش ابراهیم (ع) در حل این اختلاف این‌قدر کم‌رنگ است؟ این چه نظام مردسالارانه‌ای است که ابراهیم (ع) نظاره‌گری بیش نیست و ساره هر اقدامی علیه همسر باردار او انجام می‌دهد، حتی این زن باردار را به فرار مجبور می‌کند و این مرد هیچ عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهد و مانع این کار ساره نمی‌شود؟

این تناقض‌ها نشان می‌دهد که داستان مطرح‌شده این الهی‌دانان سازگار نیست و دارای تناقض‌های جدی است. ممکن است پس از بارداری هاجر احساسات زنانه ساره بیدار شده باشد، اما مدیریت ابراهیم (ع)، که از سوی خداوند به مقام پیامبری و رهبری جامعه انتخاب

شده، قطعاً مانع پیشرفت این احساسات شده و راه‌حلی منطقی برای آن انتخاب شده است. مهاجرت هاجر به سرزمین عربستان می‌تواند یکی از این راه‌حل‌ها باشد.

۵. ملاقات فرشته با هاجر

و فرشته خداوند او را در بیابان نزد چشمه که براه شور است یافت (۷) و به هاجر، جاریه ساری، گفت که از کجا می‌آیی و به کجا می‌روی؛ او گفت: از حضور خانم ساری فرار کرده‌ام (۸) و فرشته خداوند وی را گفت: به خانم برگرد و زیر دست او مطیع شو (۹) و فرشته خداوند باز به او گفت که ذریه تو را چنان بسیار کنم که از بسیاری شمردن نتوان (۱۰) و فرشته خداوند وی را گفت که اینک تو حامله شده و پسری را خواهی زایید و اسمش را اسمعیل خواهی خواند، زیرا خداوند مصیبتی را که کشیده‌ای استماع کرده است (۱۱).

در این فراز اتفاقی شگرف روی می‌دهد. هاجر نخستین زنی است که در عهد قدیم با فرشته خداوند روبه‌رو می‌شود و با او گفت‌وگو می‌کند. این گفت‌وگو از چند جهت از دید الهی‌دانان فمینیست تأمل‌برانگیز است. ابتدا خود این گفت‌وگو و شنیدن صدای مظلومان و ستم‌دیدگان از جانب خداوند از دیدگاه فمینیست‌ها ارزش‌مند بوده است. این اندیشه که خداوند صدای گریه انسان‌های بینوا، مظلوم، و ستم‌دیده را می‌شنود می‌تواند امید را برای آنان زنده نگه دارد و به زنان بسیاری که سعی می‌کنند در جهان امروز از قید اسارت و استثمار آزاد شوند نیرو و توان دوباره ببخشد. السا تامز (Elsa Tamez) در همین راستا معتقد است:

بسیاری از زنان امریکای لاتین شباهت‌های مهمی در داستان هاجر دیده‌اند، چرا که آنان نیز رنج‌های مشابهی را تجربه کرده‌اند. به نظر او، داستان هاجر نشان‌دهنده ستمی است که به سبب برده‌داری و تقلاهای زن تنها ترک‌شده از سوی شوهر و مردان قدرت‌مندی ایجاد شده است که سعی داشتند هاجر را از حافظه تاریخی پاک کنند. اما آنچه برای تامز مهم بود این مسئله بود که خداوند امید را به او بازگرداند. برای تامز خداوند شنونده صدای شیون زن برده ستم‌دیده است. او هم‌چنین نشان می‌دهد که چگونه خداوند صدای گریه قربانیان بی‌عدالتی را می‌شنود (Pui-Lan, 1993: 105).

اما فمینیست‌ها پاسخ فرشته و دستور او به بازگشت را نقدی جدی کرده‌اند. سؤال اخلاقی که آنان مطرح می‌کنند این است که آیا دستور به بازگشت به منزل ارباب دستوری درست و اخلاقی به برده‌ای ستم‌دیده بود؟ به نظر ترور دنیس فرمان خدا به

بازگشت هاجر یکی از تاریک‌ترین فرازهای کتاب مقدس است. این جا نهایت چیزی که به نظر می‌رسد این است که خداوند طرف‌دار وضعیت ستم‌گرانه ساره بوده و در نقش مدافع ساره در مقابل هاجر بی‌دفاع عمل کرده است (Dennis, 1994: 67). ایرمگارد فیشر (Irmgard Fischer) که متن‌های دیگر کتاب مقدس را هم شاهدهی برای نقض حقوق زن برمی‌شمارد می‌گوید: «این خشونت‌ها در قانون الهی به نفع مردان وضع شده است. آنان این سؤال را مطرح می‌کنند که چرا این زن (هاجر) خدای پدرسالاری را می‌پرستد که بسیار ستم‌پیشه و استثمارگر است؟» (Biswas, 2005: 104).

از سوی دیگر، فریمر کنسکی سعی کرده تا به کمک ابزارهای هرمنوتیکی و فهم متون مقدس در فرهنگ زمانه پاسخ مناسبی برای سؤال مطرح‌شده بیاید. به باور او فرشته مطابق قانون خاورمیانه قدیم دستور داده است. در این قانون کسی که برده فراری را پیدا کند وظیفه دارد او را به مالکش برگرداند (Frymer, 2002: 230).

در سفر تثبیه درباره برده‌داری قوانین مختلفی وضع شده است. گرهارد وُراد (Gerhard von Rad) در کتاب سفر پیدایش خود معتقد است یَهُوَه از شکستن قانون چشم‌پوشی نخواهد کرد. در حقیقت قوانین برده‌داری آن زمان به دلایل اقتصادی، اجتماعی و ... از طرف یَهُوَه معتبر باقی مانده است. بنابراین، این دستور ناظر بر قانون حاکم بر برده‌داری از آن زمان و فارغ از ارزش‌گذاری اخلاقی صادر شده است (Biswas, 2005: 101).

بر فرض صحت فرار هاجر و دستور خداوند به بازگشت نکات زیر را می‌توان در پاسخ به الهی‌دانان فمینیست در نظر گرفت؛ این‌که خداوند به بازگشت امر می‌کند امری غیراخلاقی نیست؛ صبر بر مشکلات راه رهایی و نجات است و فرار در برابر سختی راه توصیه‌شده‌ای نیست، بلکه صبر سبب‌ساز رهایی و امیدبخش انسان است. خداوند به هاجر امید می‌دهد و آینده‌ای را به او نشان می‌دهد که بر پایه همین صبر در انتظار هاجر است. در این جا فصل شانزدهم از سفر پیدایش به پایان می‌رسد، ولی داستان هاجر و هاجرهای جهان را هیچ‌گاه پایانی نیست.

۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله داستان ابراهیم، هاجر و ساره تا زمان تولد اسماعیل از کتاب مقدس بررسی و سعی شد تا دیدگاه الهی‌دانان فمینیست درباره این فراز از کتاب مقدس بیان شود. همان‌طور که مشاهده شد، این الهی‌دانان با پیش‌فرض‌هایی چون وحیانی نبودن کتاب مقدس و این‌که

این کتاب نوشته بشر بوده و در فضای مردسالارانه نگاشته شده با سوءظن و دیدی انتقادی به ارزیابی مجدد و نقد آن پرداخته‌اند. این الهی‌دانان سعی کرده‌اند تا مسائلی را که برای دو زن این داستان، یعنی هاجر و ساره، به وقوع می‌پیوندد از دریچه زبانه بنگرند و آن را از زاویه فمینیستی نقد و بررسی کنند. هم‌چنین، آن‌ها سعی کرده‌اند حوادث ذکر شده را، تا جایی که امکان‌پذیر است، مبتنی بر پیش‌فرض‌ها و شواهد تاریخی به نفع تفکر خود از مسئله زنان تفسیر و دوباره بازخوانی کنند. در این مسیر، اگر فرازی با مبانی آنان سازگار نباشد، ابایی از رد آن ندارند و آن را فقط بیان‌کننده خاطره‌ای تلخ از تاریخ پررنج زنان می‌دانند که باید چراغ راه آینده باشد.

آن‌ها در این تفسیر از کتاب مقدس گاه دچار تناقض شده و گاه از مسیر انصاف دور شده‌اند. این نگاه با نگاه مؤمنان کاملاً متفاوت است؛ در مقام مقایسه نقد سخنان آنان را بیان کردیم. آنان هیچ‌گاه به نقش اجتماعی ابراهیم (ع) در مقام پیامبر و مربی جامعه و نقش مکمل ساره و هاجر در یاری به او توجه نکرده‌اند. ساره یار همیشگی این پیامبر بزرگ و هاجر هم‌راهی مهربان و امین بود؛ آن‌ها نقشی اساسی در تکمیل نقش ابراهیم (ع) به مثابه پیامبری اولوالعظم ایفا کردند و با مادری اسحاق (ع) و اسماعیل (ع) نقش موثر خود را کامل ساخته‌اند. تاریخ مدیون ایثار و فداکاری زنان پرتلاش این پیامبر بزرگ خداست و تفاسیر این‌چنینی نه تنها کمکی به حل مشکلات زنان نمی‌کند، بلکه با کم‌رنگ کردن واقعیت تأثیرگذار و بی‌بدیل این زنان و با ترسیم وضعیتی منفعل و بی‌حرکت به آنان ستمی مضاعف به زنان وارد می‌کند. در پایان باید گفت هرچند به روش و پیش‌فرض‌های ارائه‌شده الهی‌دانان فمینیست نقدهای زیادی وارد است، آنچه مهم به نظر می‌رسد این است که چشم‌اندازهای زنان درباره این الهیات باید جدی گرفته شود.

منابع

کتاب مقدس.

طباطبایی، محمدحسین (بی‌تا). *المیزان*، ج ۷، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.

Balthazar, Stella (1996). *Domestic Violence in the Indian Perspective, Women Resisting Violence: Spirituality for Life*, New York.

Biswas, Moumita (2005). 'Various Identities of Hagar', *Student world*, No. 1.

Dennis, Trevor (1994). *Sarah Laughed: Women's Voice in the Old Testament*, Nashville.

DieterBetz, Hans et al. (2007). *Encyclopedia Of Theology And Religion*, Vol. II, Boston: BRILL.

- Eilberg, Rabbi Amy (2012). 'A Feminist Lens on the Story of Sarah and Hagar', <http://www.truah.org/resources-91356/divrei-torah.html>.
- Elizabeth, Huwiler (1993). *Biblical Women: Mirrors, Models and Metaphors*, Cleveland.
- Fewell Danna N. and David M. Gunn (1993). *Gender Power and Promise: The Subject of the Bible's First Story*, Nashville.
- Frymer, Kensky Tikva (2002). *The Reading of the Woman in the Bible*, New York.
- Livingston, James. C. and Francis Schussler Fiorenza (2000). *Modern Christian Thought; The Twentieth Century*, Minneapolis: Fortress Press.
- Pfisterer Darr, Katheryn (1985). *Far More Precious than Jewels: Perspectives on Biblical Women*, Louisville.
- Pui-Lan, Kwok (1993). *Racism and Ethnocentrism in Feminist Biblical Interpretation, Searching the Scripture: A Feminist Introduction*, New York: Crossroad
- Trible, Phyllis (1985). *Texts of Terror: Literary Feminist Readings of Biblical Narratives*, Philadelphia.
- Weems, Renita (1998). *Just a Sister Away: A Womanist Vision of Women's Relationships in the Bible*, California.

